

نقش علمای فریقین ایرانی در گسترش معارف نهج البلاغه (به ویژه «ابویوسف یعقوب بن احمد»)*

محمد هادی امین ناجی* و زهرا خطیب***

چکیده

نهج البلاغه به دلیل ویژگی‌های منحصر به فردش، از آغاز تألیف، مورد توجه مسلمانان اعم از شیعه و سنی در تمام ممالک اسلامی بوده است. ورود این کتاب به ایران نیز قبل از هر سرزمین دیگری، در همان سال‌های آغازین پس از تألیفش صورت پذیرفته است. براساس شواهد و قرائن تاریخی با اطمینان خاطر می‌توان ادعا نمود اولین کسانی که توجه ویژه به نهج البلاغه نموده و بر آن شروحي نوشتند، علمای شیعه ایرانی بودند؛ زیرا هشت شرح اولیه آن در جهان شناخته شده، از سوی علمای شیعه ایرانی نگاشته شده و این افتخار تا حدود دو قرن در انحصار آنان بوده است. در این میان، نقش علمای خراسانی، به ویژه نیشابوری به علت مرکزیت و جامعیت علمی‌اش در قرن ۴ و ۵ هجری بسیار برجسته است. از شواهد موجود، مانند نسخه‌های بسیار قدیمی و اجازات «نهج البلاغه» این‌گونه استظهار می‌شود که ابو یوسف یعقوب بن احمد بن محمد قاری نیشابوری، دانشمند و ادیب بزرگ نیشابوری، اولین کسی بود که نهج البلاغه را به ایران آورد و با برگزاری مجلس درس به تعلیم آن پرداخت. در حقیقت، با گسترش آن، سبب توجه سایر دانشمندان به این کتاب گران‌قدر و شرح و ترجمه نویسی آن شده است.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، شیعه، نهج البلاغه، یعقوب بن احمد.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۵/۲۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱۰/۲۶.

** عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور - واحد تهران جنوب: ma_najee@pnu.ac.ir

*** دانش‌آموخته دکتری نهج البلاغه دانشگاه پیام نور - واحد تهران جنوب: zahrakhatib44@gmail.com

مقدمه

ویژگی‌های منحصر به فرد «نهج البلاغه» آشنایان با این کتاب را بر آن داشته تا با انتخاب نام «أخ القرآن» برای آن، خود را از عجز توصیف این کتاب برهانند. مستر کِرِنِکُوی انگلیسی، استاد ادبیات در دانشگاه هندوستان، در مجلسی که استادان ادبیات و زبان‌های مختلف حضور داشتند، هنگامی که از وی درباره معجزه بودن قرآن پرسیده شد، چنین پاسخ داد: «قرآن برادر کوچکی دارد به نام نهج البلاغه، آیا کسی می‌تواند مانند این برادر کوچک بیاورد تا ما را مجال بحث از برادر بزرگ (یعنی قرآن) و امکان آوردن نظیر آن باشد؟» (حسینی شهرستانی، ما هو نهج البلاغه، ۱۳۵۲: ۵).

ابن ابی الحدید در وصف «نهج البلاغه» می‌گوید: یک سطر از «نهج البلاغه» برابر با هزار سطر از کلام ابن نباته است که به اتفاق دانشمندان، خطیبی فاضل و در فن خود یگانه عصر خویش بوده است (حسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ۱۴۰۵: ۷۸).

جرج جرداق نویسنده و ادیب معروف مسیحی در کتاب پر ارج خود می‌پرسد: «... آیا در تاریخ مشرق زمین هیچ به سراغ نهج البلاغه رفته‌اید؟... نهج البلاغه‌ای که از فکر و خیال و عاطفه، آیاتی به دست می‌دهد که تا انسان هست و تا خیال و عاطفه و اندیشه انسانی وجود دارد، با ذوق بدیع ادبی و هنری او پیوند ناگسستنی خواهد داشت. سخنانی به هم پیوسته و هماهنگ، جوشان از درکی عمیق و بینشی ژرف، لبریز از شور واقعیت و گرمی حقیقت، سرشار از اشتیاق تمام، برای شناخت ماوراء این حقیقت. سخنانی زیبا و نغز که زیبایی موضوع و بیان، آنچنان در آن به هم آمیخته که تعبیر با مدلول، و شکل با معنا یکی شده‌اند؛ همچنان که حرارت با آتش و نور با خورشید یکی هستند! بشر در مقابل کلام او به مثابه موجودی در برابر سیل خروشان و دریای پرموج یا طوفانی سرکش یا گردبادی تند به شمار می‌آید...» (جرج جرداق، صوت العدالة الانسانیة، بی‌تا: ۲۱).

۱۱۶

اقبال و توجه مسلمانان و غیر مسلمانان در طول تاریخ به این کتاب، پس از قرآن بی نظیر و بی‌بدیل بوده است و انواع شروح و تراجمی که بر این کتاب نوشته شده است، مؤید آن است. این سؤال که این اقبال و توجه از کجا و از سوی چه فرد یا افرادی آغاز گردیده است؟ در حقیقت چه کسانی زمینه را برای توجه بیشتر و بهتر سایرین فراهم کرده‌اند؟ در این مجال تلاش شده تا سبقت و نقش علمای شیعه ایرانی، به ویژه خراسانی، در این امر بزرگ تاریخی بیان گردد.

با بررسی مستندات تاریخی به این واقعیت دست می‌یابیم که تا حدود ۲ قرن، صرفاً علمای ایرانی به شرح و بسط «نهج‌البلاغه» همت گماشتند. علت این گرایش با توجه به مستندات موجود تاریخی، انتقال این کتاب توسط یعقوب بن احمد نیشابوری به نیشابور بوده است. به عبارتی، ایشان و پسرش نه تنها، این کتاب را به ایران منتقل نموده، بلکه باعث گسترش این کتاب گرانقدر در ایران و بلکه سایر ممالک اسلامی شده‌اند.

در این پژوهش ابتدا به ویژگی‌های خراسان و خصوصاً نیشابور در عصر تألیف «نهج‌البلاغه» اشاره می‌شود تا علت گرایش خاصی که به «نهج‌البلاغه» از سوی علمای آن خطه صورت گرفته، روشن گردد. سپس با معرفی هشت شرح نخستین این کتاب که شارحان آنها عموماً خراسانی بوده یا برای کسب علم و حضور در درس اساتید بزرگ به این شهر سفر نموده‌اند، این ادعا که خراسان مهد «نهج‌البلاغه» است، اثبات می‌گردد. پس از آن نیز به طور خاص، نقش ویژه یعقوب بن احمد و پسرش در گسترش و انتشار «نهج‌البلاغه» در ایران و تأثیر آنها در سایر شروح بررسی شده است.

تنها کتابی که در آن به نقش یعقوب بن احمد در انتشار «نهج‌البلاغه» اشاره شده، کتاب «نهج‌البلاغه و علمای خراسان» از استاد عزیز الله عطاردی است که البته هیچ‌گونه دلیلی، بر این ادعا بیان نشده است. همچنین یادداشت‌های کوتاهی از محقق بزرگوار سید حسن موسوی بروجردی در معرفی یعقوب بن احمد در سایت کتابخانه مجلس وجود دارد. با توجه به بررسی بسیار نگارنده، به نظر می‌رسد عنوان این پژوهش، در هیچ کتاب یا مقاله دیگری ذکر نگردیده است.

ایران، اولین پایگاه علوم اسلامی در میان ممالک اسلامی

سرزمین کهن خراسان از گذشته تا عصر حاضر به عنوان بخش بسیار مهم و تأثیرگذار سرزمین پهناور ایران در زمینه‌های مختلف، خصوصاً علم و ادب، مطرح بوده و در میان شهرهای خراسان، نیشابور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. این شهر در طول تاریخ یکی از بزرگ‌ترین مراکز دانش اسلامی و موطن بسیاری از دانشمندان، شعرا، صوفیان و دیگر بزرگان بوده است و به عنوان نماد تاریخ و فرهنگ ایران نیز مطرح شده است که با مراجعه به کتب تاریخی مربوط، به راحتی می‌توان به این حقیقت دست یافت. با مطالعه و بررسی تاریخ ایران و خراسان در عصر اسلامی می‌توان دریافت که خراسان بزرگ به مرکزیت نیشابور تأثیر ژرف و عمیقی در ترویج دین اسلام و گسترش علوم مختلف مربوط به آن داشته است و در کل بلاد اسلامی هیچ شهری مانند نیشابور چنین نقشی نداشته است.

نیشابور به علت داشتن شرایط اقلیمی و طبیعی بسیار مطلوب، مورد توجه ویژه پادشاهان ایرانی قرار گرفته و به سبب علاقه برخی از ایشان به علم و ادب، مراکز بسیار زیاد علمی و ادبی در این شهر تأسیس شده و از علمای بزرگ برای حضور در این شهر و مدارس علمی دعوت به عمل می‌آمده است. به همین سبب، علما و طلاب بسیاری برای کسب علم به این شهر مهاجرت نمودند؛ لذا نیشابور زادگاه نخستین مدارس اسلامی و مجمع دانشمندان، فقها و محدثان بسیار مشهور شده بود تا آنجا که از چنان رونق و اعتبار علمی و ادبی برخوردار بود که در تاریخ علوم و معارف اسلامی به «دارالعلم خراسان» شهرت یافته و محیط و جایگاه دانشمندان و اندیشمندان جهان اسلام بوده است. در کتاب «تاریخ نیشابور» از عبدالکریم نیشابوری آمده است که در قرن سوم و چهارم هجری از مجموع ۳۲ مدرسه‌ای که در کل جهان اسلام وجود داشت، ۲۷ مدرسه در نیشابور بود (نیشابوری، تاریخ نیشابور، ۱۳۷۵: ۴۵۰). علاوه بر همه این دلایل، قطعاً حضور امام معصوم، حضرت امام رضا علیه السلام در خراسان و تجمع صدها راوی و محدث در گراگرد ایشان، یکی دیگر از دلایل رونق علمی و پیشتازی خراسان در علوم اسلامی بوده است (مولوی، نیشابور مرکز خراسان قدیمی‌ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران، ۱۳۴۷: ۲۰۶؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۱۳۶۱: ۲۹۳-۲۹۵).

پیشتازان شرح نویسی بر نهج البلاغه

پس از اینکه کتاب شریف «نهج البلاغه»، توسط سید رضی در آغاز قرن ۵ هجری تألیف گردید و توسط خود ایشان یا برادر بزرگوارشان، سید مرتضی، به شاگردانشان تعلیم گردید، طبق گزارشات تاریخی این کتاب بسیار زودتر از شهرهای اسلامی دیگر وارد نیشابور شد. البته این امر با توجه به رفت و آمد محدثان و علما به این شهر بسیار طبیعی و معقول به نظر می‌رسد. پس از ورود «نهج البلاغه» به این شهر، به دلیل اوج فصاحت و بلاغت کلام امیر مؤمنان علیه السلام، علاوه بر محدثان، دانشمندان علم ادب و لغت نیز به آن توجه نشان دادند و در مدارس علمیه آن زمان تدریس و تعلیم شد. از اولین آثار این توجه و اقبال، شرح و تفسیرنویسی بر این کتاب شریف بود؛ به گونه‌ای که به شهادت تاریخ، شروح بسیاری بر این کتاب نوشته شد و تا حدود ۲ قرن پس از تألیف «نهج البلاغه»، همه شارحان این کتاب عزیز یا اصالتاً خراسانی بودند یا اینکه برای کسب علم و دانش به خراسان سفر کرده بودند؛ بنابراین، باید ایران و به خصوص خراسان را مهد اولیه گسترش و انتشار «نهج البلاغه» در دنیا دانست. برای اثبات این ادعا به اختصار این شروح را بررسی می‌نماییم:

۱- اولین شرحی که بر نهج البلاغه نوشته شده و فقط گزارشی از آن رسیده، از ابونصر احمد بن محمد بن مسعود وبری حنفی خوارزمی که پیش از سال ۵۵۲ق می‌زیسته است (تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۱۱۵). درباره هویت وبری همواره میان محققان اختلاف نظر بوده است؛ بدین دلیل که هنوز هیچ اشاره‌ای به نام او در منابع پیدا نشده بود. نخستین شارحی که از شرح وبری استفاده کرده و در حقیقت گزارش به وجود چنین شرحی داده، ابن فندق بیهقی در «معارج نهج البلاغه» است. او در مقدمه شرح خود درباره وبری می‌نویسد: «وممن سمعت خبره و عایت اثره و لم اراه، الامام احمد بن محمد الوبری الخوارزمی الملقب بالشیخ الجلیل، و قد شرح من طریق الکلام مشکلات نهج البلاغه شرحاً انا اوردته، و انسبه الیه، و اثنی علیه، و الله تعالی ولی التوفیق و معین اهل التحقیق». از عبارت ابن فندق و پیش‌زمینه‌ای که در آن از تعدادی از عالمان هم عصرش سخن به میان می‌آورد، روشن می‌شود که وبری معاصر ابن فندق بوده و اگرچه امکان ملاقات با او وجود داشته اما او توفیق دیدار با وی را نیافته بوده است؛ بنابراین، بایستی وبری در چند دهه آغازین سده ششم قمری در خوارزم که در آن روزگار بخشی از خراسان بزرگ در کشور ایران بود می‌زیسته و طبعاً به دلیل بُعد مکانی ملاقات میان آن دو فراهم نبوده است. با این وصف، ابن فندق تقریباً بیشتر اثر وبری را در کتاب «معارج نهج البلاغه» نقل کرده و بعد از او هم کیدری در «حقائق الحقائق» بخش‌هایی را از کتاب وبری در اثرش که آن هم شرح «نهج البلاغه» است، آورده است. دیگر شارحان «نهج البلاغه» هم به نقل از همین دو منبع عموماً مطالب وبری را نقل کرده‌اند.

بنابراین متن شرح «نهج البلاغه» او این اهمیت را دارد که بدانیم در دهه‌های پایانی سده پنجم، متن نهج البلاغه، مورد اهتمام علمای خراسان (نیشابور و بیهق) بوده است و آن را روایت و استنساخ می‌کرده‌اند. در حالی که به گواهی تاریخ، حدود قرن ۵ و ۶ ق در هیچ جای بلاد اسلامی به جز ایران به ویژه خراسان، توجه و اقبالی به این کتاب شریف رخ نداده است.

۲- کتاب «معارج نهج البلاغه» از ظهیر الدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به فرید خراسان و ابن فندق، حکیم و ادیب مشهور ایرانی که در یکی از روستاهای سبزوار در سال ۴۹۹ق به دنیا آمد و در سال ۵۶۵ق در گذشت. شرح او شرحی کامل بر «نهج البلاغه» (همان، ۱۳۷ / ۱۴) و قدیمی‌ترین شرح «نهج البلاغه» است که اکنون به طور کامل در دسترس است. وی شرحش را در دو مجلد نگاشته است و در شرحش بسیار بر شرح نهج البلاغه ابونصر احمد بن محمد بن وبری تکیه داشته است.

۳- «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه» از قطب‌الدین ابوالحسن سعید بن هبة الله، حسن راوندی معروف به قطب راوندی متوفای سال ۵۷۳ق، است (امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۶: ۷/ ۲۳۹). وی تحصیلات ابتدایی را در راوند نزد پدر و پدربزرگ خویش گذراند و سپس راهی قم گردید. طبق گفته افندی اصفهانی وی روایاتی را از بزرگان حدیث در اصفهان، خراسان و همدان شنیده و نقل کرده است (افندی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ۱۴۰۱: ۲/ ۴۲۵).

۴- «حقائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه» از ابوالحسن محمد بن حسین نیشابوری معروف به قطب‌الدین کیدری، که شرحش را در سال ۵۷۶ق تمام کرد. او در شرحش مکرراً از شرح وبری، بیهقی و قطب راوندی استفاده کرده است، پس متاخر از آنان است (آقابزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۳۸۹: ۲/ ۱۱۸).

چنان که از نسبت قطب‌الدین بیهقی کیدری پیداست، از مردم ناحیه بیهق خراسان است. دوران زندگی او در قرن ششم هجری، محیطی آکنده از باورهای شیعی بود. متأسفانه از زندگی وی آگاهی چندانی در دست نیست و نام و مشخصاتش را با اختلاف ضبط کرده‌اند، ولی گویا نام صحیح او: ابوالحسن محمد بن حسین بن تاج‌الدین حسن بن زین‌الدین محمد بن حسین بن ابی‌المحامد بیهقی نیشابوری، او را کیدری گفته‌اند؛ زیرا به کیدر از قرای بیهق منسوب است (عطاردی، علمای خراسان و نهج البلاغه، ۱۳۷۳: ۱/ ۶۱).

۵- «اعلام نهج البلاغه» از صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر حسینی سرخسی، عالم، فیلسوف، مورخ و نقیب قرن ششم و هفتم هجری است (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۳۸۹: ۲/ ۲۴۰). در کتاب «مصادر نهج البلاغه»، این شرح اولین شرح بر «نهج البلاغه» ذکر شده است (حسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۲۲). البته این مطلب نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا وی بسیار زیاد از شروح قبلی نقل قول کرده است.

به رغم ذکر شرح حال سرخسی در چند منبع کهن و گاه معاصرش، مطالب چندانی از شرح احوال او در دست نیست و عمده دانسته‌هایی ما درباره او محدود به آثار اوست. وی در نیشابور ساکن بود و در عنوان آغاز نامه‌ای که فخر رازی به او نوشته، از وی به صدرالدین علی بن ناصر حسین سرخسی ساکن در نیشابور یاد شده است. کهن‌ترین اشاره به شرح احوال او را سدیدالدین محمد عوفی در «لباب الالباب» معاصر سرخسی آورده و او را از معارف سادات و صدور کبار و فضلالی روزگار معرفی کرده که عهده‌دار دیوان استیفا در نیشابور بوده است. ظاهراً سرخسی نقابت سادات را نیز برعهده داشته است؛ چرا که از وی با تعبیر «ملک السادة والنقباء» حتی در آغاز نامه فخر رازی به او یاد شده است. عوفی در سخن از تألیفات سرخسی، کتاب «تاریخ

خوارزمشاهیان» او را اثری برتر از تاریخ یمینی عتبی دانسته، بدون اینکه به نام این تاریخ اشاره‌ای کرده باشد. عوفی خود در نیشابور به خدمت سرخسی رسیده و در مجلس درس یا مجالس دیدار عمومی وی با عالمان شهر حضور می‌یافته است. عوفی به ذوق شعری سرخسی نیز اشاره کرده و گفته که وی در سرودن شعر به عربی و فارسی تبحر داشته و نمونه‌هایی از اشعار فارسی و عربی سرخسی را نقل کرده است. سرخسی در اواخر عمر خود از دیوان استیفا کناره گرفت و سمت مذکور را به یکی دیگر از سادات شهر به نام سید عماد الدین داد و به نگارش تاریخ خود پرداخت (عوفی، باب الالباب، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۱).

ع «شرح نهج البلاغه» از افضل الدین حسن بن علی بن احمد بن علی ماه آبادی از علما و ادبای قرن ششم هجری که قبل از سال ۵۸۵ ق شرحی بر «نهج البلاغه» نگاشته است. وی از خانواده‌ای اهل علم و ادب بود (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۳۸۹: ۶/۲۸۵). ماه آبادی یا مه آباد یا مهاباد، شهری در بخش مرکزی شهرستان اردستان استان اصفهان می‌باشد. ۷- «التعلیق علی نهج البلاغه» از سید ضیاء الدین ابی الرضا فضل الله بن علی بن عبیدالله حسینی راوندی (۵۷۰ق) از علمای شیعه در قرن ششم هجری به شمار می‌آید. او در یکی از شهرهای اطراف کاشان به نام راوند به دنیا آمد. نسب او با دوازده واسطه به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌رسد. او ادیب هم بوده و دیوان شعری نیز از او به یادگار مانده است. فضل الله راوندی از مشایخ ابن شهر آشوب، منتجب الدین بن بابویه و شیخ محمد بن حسن طوسی پدر خواجه نصیرالدین طوسی بوده است (الحسینی الخطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ۱۴۰۵: ۱/۲۲۳). ایشان در جوانی برای بهره‌گیری از محضر علما و دانشمندان بزرگ به شهرهای دور و نزدیک مثل اصفهان، ری، نیشابور، بیهق، بغداد، مکه، مدینه، نجف، کربلا، مشهد، قومس - دامغان، قزوین، آبه - آور، ساوه، ابهر، حله الفیحاء، زنجان، شیراز و ... سفر کرد و در حضور بزرگانی همانند علامه ابوعلی فضل بن حسن طبرسی صاحب تفسیر «مجمع البیان»، ابوعلی حسن فرزند شیخ طوسی مشهور به مفید ثانی، عبدالواحد بن اسماعیل رویانی، ابوعلی حداد، شیخ ابوجعفر نیشابوری، ابوالفتح بن ابوالفضل اخشیدی... به کسب علم و معرفت پرداخت (مرعشی، لمعة النور و الضیاء فی ترجمة السيد الرضا، بی‌تا: ۱۴-۲۴).

راوندی که در آغاز جوانی برای تحصیل عازم بغداد شد، در آنجا نسخه اصلی «نهج البلاغه» را به خط مؤلف یافت و در ربیع الاول ۵۱۱ق نسخه برداری از آن را به اتمام رسانید و سپس به تطبیق و شرح و تفسیر آن پرداخت (آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، ۱۳۸۹: ۱۴/۱۴۳).

۸ - «شرح نهج البلاغه» از ابو عبدالله محمد بن عمر رازی مفسر نامی اهل سنت، صاحب التفسیر الکبیر و مشهور به فخر رازی متولد سال ۵۴۳ق و در گذشته به سال ۶۰۶ ق است (همان، ۱۶۰ / ۱۴). وی یکی از شخصیت‌های علمی جهان اسلام است که در ری به دنیا آمد و در هرات به توانایی علمی رسید. وی از بزرگان حکما و علمای شافعی است که جامع علوم عقلی و نقلی و در تاریخ، کلام، فقه، اصول، تفسیر، حکمت، علوم ادبی، فنون ریاضی در عصرش سرآمد بود. رازی در طلب علم به شهرهای زیادی سفر کرد و با دانشمندان بزرگی به گفت‌وگو نشست و بیشتر به شهرهای بزرگ خراسان و ماوراء النهر خوارزم، بخارا، سمرقند و هرات برای تدریس، خطابه و مناظره سفر کرد (ابن خلکان، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، ۱۹۶۸: ۴ / ۲۵۰).

چنان که ملاحظه شد، هشت شرح اولیه نهج البلاغه که عموماً مورد تایید کتب تاریخی است، شروح علمای ایرانی است؛ لذا به طور قطع می‌توان ادعا نمود که ایرانیان، خصوصاً خراسانیان، تا حدود ۲ قرن شرح و تفسیر این کتاب جلیل القدر را در انحصار خویش داشتند. پس از آن زمان، شرح نویسی در سایر ممالک اسلامی مانند بغداد و... گسترش یافت و عالمان بزرگی چون ابن ابی الحدید، بحرانی و... به شرح و تفسیر «نهج البلاغه» پرداختند.

اولین مروج و معلم «نهج البلاغه»

شهر نیشابور در قرون گذشته به دلیل حضور علمای بزرگ و مدارس علمی بسیار شرایط مناسب و منحصر به فردی یافت. در کنار همه علوم، علم ادب، لغت و شعر جایگاه ویژه‌ای داشت. بسیاری از علمای لغت و ادبیات عرب و فارسی در این سرزمین مشغول به تدریس بودند. یکی از ادبای بزرگ نیشابور که در تاریخ سرزمین ایران و شهر نیشابور، ابو یوسف یعقوب بن أحمد بن محمد قاری نیشابوری (۴۷۴ ق) است. او گردی الاصل و شیعی مذهب بود و بسیاری از اصحاب کتب تراجم و طبقات ادبا و نحویان نام او را آورده‌اند.

ابو الحسن فارسی در «المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور» درباره او می‌گوید: «ابو

۱۲۲ یوسف ادیب و لغوی ماهر کردی، استاد علی الاطلاق شهر نیشابور و استاد عربیت و لغت است. او شیخی معروف و مشهور است و دارای تصنیفات و تلامذه فراوان می‌باشد...» (فارسی، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ النیشابور، ۱۴۰۳: ۷۴۹). فیروزآبادی نیز در مقدمه کتاب «البلغة فی تراجم أئمة النحو واللغة» تألیف یعقوب بن احمد، او را این گونه می‌ستاید: «استاد زمان خود در نحو و لغت و ادب بود. وی دارای تصانیف و تلامیذ زیاد بود» (مقدمه کتاب البلغة).

ادیب بزرگ ابوالحسن علی بن احمد فنجکردی (۵۱۳ ق) و ابو الفضل احمد بن محمد میدانی (۵۱۸ ق) که هر کدام از بزرگان عصر خویش اند، از شاگردان ادیب نیشابوری هستند (حموی یاقوت، معجم الادباء، بی تا: ۴/۱۶۶۴). ثعالبی نیز فصلی مُشبع در مدح او در کتاب مشهورش «یتیمه الدهر» سخن رانده و گفته است: «ادب با طبع او در آمیخته و زمانه زبان به فضل او گشوده و...» (ثعالبی النیشابوری، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ۱۴۰۳: ۲۰۱). و گفته است: «باخرزی درباره او می‌گوید: «امروز کسی را در جایگاه او در مبانی و اصول ادب از محفوظ و مسموع نمی‌شناسم تا جایی که گویا او قرآنی است که وحی به شکل تدریجی و جملگی بر او نازل می‌شود تألیفات او جایگاه انس قلوب، و اوصاف نیکوی مصنفاتش بسان جاریه‌ای آرایش شده و آثار قلمیش مانند نم باران در بوستان است...» (باخرزی، دمیة القصر و عصره اهل الصر، ۱۴۰۵: ۲/۲۳۹).

فرزند او نیز ادیب و دانشمندی بزرگ و مشهور بود و شاید در بیشتر مواردی که از پدرش سخنی به میان آمده، نام پسر نیز برده شده و بر عکس؛ چنان که ابن فندق بیهقی شاگرد پسر در مقدمه شرحش بر «نهج البلاغه» این چنین می‌گوید: «هُوَ وَ أَبُوهُ فِي فَلكِ الْأَدبِ قَمَرَانِ، وَ فِي حَدَائِقِ الْوَرَعِ ثَمَرَانِ».

سمعانی نیز که از شاگردان حسن بن یعقوب فرزند یعقوب بن احمد است، در معجم شیوخ و اساتیدش درباره پسر می‌گوید: «ابو بکر، حسن بن یعقوب بن احمد بن محمد بن احمد نیشابوری، ادیب، اهل نیشابور. او استادی فاضل، پاک، و خوش خط بود. ظاهری مقبول داشت. سخن نیکو می‌گفت و والد ادیبش صاحب تصانیف نیکویی است. پدرش استاد اهل نیشابور در عصر خود بود و در اعتزال غلو می‌کرد و مردم را به مذهب تشیع دعوت می‌نمود. سعانی سپس نام اساتیدش را می‌آورد و می‌افزاید: حسن بن یعقوب احادیث زیادی نوشته و به خط نیکو و شیرینش کتاب «الولاية» تألیف ابو سعید مسعود بن ناصر سجزی را دیدم که در این کتاب طرق حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» جمع شده است... و اجازه‌ای به تمام مسموعاتش برای من در جمادی الأولى سال ۵۰۷ هـ نوشت و در محرم سال ۵۱۷ وفات کرد...» (السمعانی، المنتخب من معجم الشیوخ، ۲۰۰۷: ۱/۲۵۷).

تمام سیره‌نویسان یعقوب بن حسن نیشابوری را به صاحب تصانیف کثیره توصیف کرده‌اند، ولی تا به حال فقط با دو کتاب او با نام های «تتمة بیان العروض» و «البلغنة فی اللغة» آشنا هستیم؛ که اولی با تصحیح و شرح جناب آقای شیخ قیس بهجت العطار در سال ۱۴۱۷ ق، و دومی به تصحیح مرحوم دکتر مجتبی مینوی و فیروز حریرچی در سال ۱۳۵۵ ش در بنیاد فرهنگ

ایران در تهران منتشر شده اند. اخیراً نسخه خطی کتاب «حدائق الحدق» از سوی سید حسن موسوی بروجردی مورد بررسی قرار گرفته و ایشان با دلایل متقن تعلق این کتاب به یعقوب بن احمد نیشابوری را در مقاله‌ای با عنوان «کتابی ناشناخته از ادیبی شیعی در قرن پنجم هجری» در سایت کتابخانه مجلس منتشر نموده‌اند. قطعاً برای شناسایی بیشتر آثار این دانشمند بزرگ، نیاز به تلاش‌های بیشتری است.

یعقوب بن احمد در نیشابور مجلس درس داشته و شاعری توانا بود. یاقوت حموی در «معجم الادباء» در حالات علی بن احمد فنجکردی نیشابوری گوید: او نزد یعقوب بن احمد که از ادیبان بود، علم لغت و ادب آموخت تا آن گاه که در علم و ادب مقام بلندی یافت.

از این عبارات یاقوت به روشنی معلوم می‌گردد که یعقوب بن احمد، حوزه درس داشته و ادبیات تدریس می‌کرده است و بزرگانی مانند فنجکردی در نزد وی تلمذ کرده‌اند؛ از اینجا موقعیت او در شهر نیشابور قرن پنجم معلوم نیز می‌شود و شخصیت بارز او در علم و ادب روشن می‌گردد.

یعقوب ظاهراً نخستین شاعر و ادیبی هست که «نهج البلاغه» را به عالم شعر و ادبیات کشانیده و چند بیت درباره این کتاب سروده است. ابیات او در آخر نسخه‌های خطی «نهج البلاغه» که در قرن پنجم و ششم تحریر شده‌اند، ذکر گردیده که یادگاری از عهد کهن بوده و نام شاعر را جاودان کرده است.

در صفحه آخر نسخه سال ۴۹۶ق متعلق به آقای فخرالدین نصیری که توسط کتابخانه چهل ستون مسجد جامع تهران به صورت افست چاپ شده، این اشعار از ابو یوسف یعقوب بن احمد نیشابوری آمده است:

نهیج البلاغه نهیج مهیج جدد	لمن یرید علوا مالہ امد
یا عاد لا عنه تبغی بالهوی رشدا	اعدل الیه ففیہ الخیر و الرشد
و الله و الله ان التارکین عموا	عن شافیات عظات کلها سدد
کانها العقد منظوما جواهرها	صلی علی ناظمیها ربنا الصمد
ما حالهم دونها ان کنت تنصفنی	الا العنود و الا البغی و الحسد

یعقوب بن احمد گوید: ای کسی که از این کتاب روی برگردانده‌ای و با پیروی از هوای نفس می‌خواهی خود را رستگار کنی. از این فکر و اندیشه در گذر و با مطالب این کتاب مخالف نباش و بدان که خیر و سعادت در متابعت از «نهج البلاغه» می‌باشد. به خداوند سوگند آنهایی که

ارتباط خود را با «نهج البلاغه» قطع کرده‌اند و خواندن این کتاب را ترک گفته‌اند، کور دلانی هستند که آفتاب حقیقت را نمی‌یابند و آنان خود را از مواظ شافیه «نهج البلاغه» که همه‌اش رشد و هدایت و راهنمای خیر و سعادت می‌باشند، دور کرده‌اند.

او می‌گوید: عبارات و کلمات «نهج البلاغه» مانند گوهرهای گران‌بهایی هستند که در یک‌رشته قرار گرفته‌اند و خداوند بر کسی که این رشته‌ها را به نظم آورده و این سخنان گهربار را کنار هم قرار داده، رحمت بفرستد. آری، اگر انصاف بدهی، میدانی که فقط افراد عنود و حسود در اینجا حائل هستند و نمی‌گذارند از این سخنان استفاده شود (ر.ک: عطاردی، علمای خراسان و نهج البلاغه، ۱۳۷۳: ۷)

از این ابیات و سخنان معلوم می‌شود که در قرن پنجم گروهی بوده‌اند که تعصب دیدگان آنها را کور کرده و از روی عناد با مندرجات «نهج البلاغه» مخالفت کرده‌اند، چون پاره‌ای از مطالب این کتاب با عقاید آنها مخالف بوده؛ از این جهت با این کتاب به مبارزه و مقابله پرداخته‌اند. با بررسی گزارشات تاریخی، این مطلب به دست می‌آید که ایشان اولین فردی است که در نیمه اول قرن پنجم قمری و با فاصله کمی از تألیف کتاب «نهج البلاغه» نسخه این کتاب را از بغداد به خراسان و به طور خاص به نیشابور آورد.

قدیمی‌ترین نسخ نهج البلاغه

درباره قدیمی‌ترین نسخه‌های «نهج البلاغه» اختلاف نظرهایی وجود دارد، ولی آنچه به طور عموم مورد تأیید می‌باشد، بدین شرح است:

۱. نسخه مورخ ذی القعدة سال ۴۶۹ق به خط حسین بن حسن بن حسین مؤدب قمی از دانشمندان قرن پنجم و ششم از شاگردان دوریستی و از مشایخ قطب راوندی. ابویوسف این نسخه را با یک واسطه با نسخه اصل به خط مولف مقابله و تصحیح کرده و آن را نزد محمد بن علی بن احمد بن بندار خوانده و وی به خط خود آن را گواه کرده و نویسنده نسخه را با جمله «شیخی الفقیه الاصلح...» ستوده است. این نسخه جزو کتابخانه میرزا عبدالله افندی صاحب «ریاض العلماء» بوده و در «ریاض العلماء» مکرر از آن نام برده شده است. محقق گراندنر جناب محمد مهدی جعفری، معتقدند این نسخه به سال ۴۶۹ق یا ۴۹۹ق مربوط است که به علت عدم وضوح نسخه خطی، دقیقاً مشخص نیست. البته ایشان این نسخه را در هر صورت قدیمی‌ترین نسخه می‌دانند.

۲. نسخه‌ای است به خط نسخ معرب و زیبا.

این نسخه در سال ۴۸۳ق با نسخه خط حسن بن یعقوب بن احمد نیشابوری مقابله و تصحیح شده و او در برگ اول، این مقابله را گواهی کرده است. متأسفانه در اثر چسباندن کاغذ روی برگ اول، نوشته‌ها به طور کامل خوانده نمی‌شود و آنچه می‌توان خواند، چنین است: «عارضه بنسختی صاحبه الفقیه السدید سهل بن امیر الرقایی و صححه بجهده و الله تعالی یمتعه به و بغیره. و هذا خط الحسن بن یعقوب بن احمد فی جمادی الاخره سنة ثلاثه و ثمانین و اربعمائه حامد الله عزاسمه مصلیا علی نبیه محمد و عترته الطاهره».

۳. نسخه مورخ ۴۸۵ق به خط نسخ معرب و کامل.

این نسخه یکی از چند نسخه‌ای است که دانشمند محقق حاج سید محمد علی روضاتی یک نسخه چاپ شده «نهج البلاغه» را با کمال دقت با آن و دیگر نسخه‌ها مقابله و تصحیح کرده است.

۴. نسخه‌ای کهن و به تاریخ کتابت ۴۹۴ق.

کتابت این نسخه از روی نسخه کتابت شده توسط یعقوب بن احمد باقی صورت گرفته که مرحوم حسن سعید آن را به طریق عکسی منتشر کرده است. این نسخه را یکی از سادات خراسانی به نام فضل الله بن طاهر بن مطهر حسینی در چهارم رجب ۴۹۴ق کتابت کرده است. گرچه وی به صراحت اشاره نکرده که این نسخه را از روی نسخه یعقوب بن احمد کتابت کرده، در پایان نسخه خود اشعاری از وی آورده و قبل از نقل آنها گفته است: «کتب الاستاذ الامام ابویوسف یعقوب بن احمد رحمه الله علی نسخه من هذا الكتاب بخطه...». این نسخه در کتابخانه آقای آتشی در یزد نگهداری می‌شود. کاتب سپس چند شعر از ابویوسف در مدح «نهج البلاغه» نقل کرده است و بعد از آن در اشاره به اشعاری که فرزند ابویوسف سروده، گفته است: «و اقتدی به ابنه الاستاذ الامام ابوبکر الحسن بن یعقوب ادم الله توفیقه...». نسخه ای که یعقوب بن احمد کتابت کرده، موجود است و ظاهراً تا به حال اهمی‌امی به چاپ آن صورت نگرفته است (ر.ک: حسینی جلالی، دراسه حول نهج البلاغه، ۱۴۲۱: ۱۲۸-۱۳۶).

این نسخه (شماره ۴) اگرچه متأخر از سایر نسخ خطی است، و از روی نسخه یعقوب بن احمد کتابت شده، با توجه به اینکه وفات ایشان ۴۷۴ق ذکر گردیده، طبیعتاً نسخه یعقوب بن احمد، قدیمی‌ترین نسخه‌ای است که گزارش شده است. هر چند اصل آن نسخه موجود نیست.

اگر نسخه حسین بن مؤدب به تاریخ ۴۶۹ق را بپذیریم، باز به دلیل سال وفات یعقوب بن احمد، باید نسخه یعقوب بن احمد را بر آن مقدم بدانیم یا باید بپذیریم که حداقل این ۲ نسخه با یکدیگر مقارن بوده‌اند، یکی در خراسان و دیگری در قم که البته نسخه نیشابوری «نهج البلاغه»

که زمینه آشنایی علمای خراسانی را با این کتاب فراهم نموده است، قطعاً نسخه یعقوب بن احمد می‌باشد؛ لذا این ادعا که نسخه یعقوب بن احمد اولین نسخه و مؤثرترین نسخه در اشاعه «نهج البلاغه» در ایران می‌باشد، اثبات می‌گردد.

گزارش بیهقی در مقدمه شرح «معارج نهج البلاغه»

قدیمی‌ترین و کامل‌ترین نسخه شرح «نهج البلاغه» موجود در تاریخ، کتاب «معارج نهج البلاغه» از ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی سبزواری معروف به فرید خراسان و ابن فندق، حکیم و ادیب مشهور ایرانی (۴۹۹-۵۶۵ق) است. یکی از بهترین دلایل برای اثبات ادعای مذکور، گزارشی است که بیهقی در مقدمه شرح خویش و در بیان نحوه دستیابی به «نهج البلاغه» و طریقه نقل آن بیان می‌کند. بیهقی در آغاز شرح خود بر «نهج البلاغه» متذکر شده که این کتاب را نزد حسن بن یعقوب بن احمد قاری در ۵۱۶ق قرائت کرده و حسن بن یعقوب نیز آن را به سماع از جعفر بن محمد دوریستی به روایت محمد بن همام بغدادی از سید رضی روایت کرده است (بیهقی، معارج نهج البلاغه، ۱۳۸۵: مقدمه شرح). بر اساس نسخه‌های خطی موجود از «نهج البلاغه» به کتابت پدر حسن بن یعقوب، یعقوب بن احمد - که در مورد قبل متذکر شدیم - عالمان نیشابوری با این کتاب آشنا بوده‌اند و ظاهراً آن را به همین طریق مذکور در آغاز شرح بیهقی، یعنی روایت محمد بن همام بغدادی می‌شناخته‌اند. این طریق روایت «نهج البلاغه» در میان امامیه نیز متداول و به دیگر سخن، طریق اشهر روایت «نهج البلاغه» است.

اجازات نهج البلاغه

دلیل مهم دیگری که می‌توان بر ادعای مذکور ارائه نمود، و اتفاقاً بسیار متقن و گویاست، اجازاتی است که از «نهج البلاغه» بر جا مانده است. نکته جالب دیگر که اصل ادعای توجه ایرانیان به «نهج البلاغه» را اثبات می‌کند، این مطلب است که کهن‌ترین اجازات برای تحمّل این کتاب که تا به حال شناسایی شده، ایرانی هستند، در حالی که این کتاب در بغداد تألیف شده است. با آگاهی از این مطلب که قدیمی‌ترین اجازه متعلق به حسن بن یعقوب است، به راحتی ثابت می‌شود که ایران بلکه خراسان مهد «نهج البلاغه» بوده است.

اولین اجازه متعلق به ادیب بزرگ نیشابور حسن بن یعقوب بن احمد نیشابوری (۵۱۷ق) است. این اجازه بر روی برگ اول نسخه کتابخانه مرکز احیای میراث اسلامی نوشته شده و تاریخ آن

جمادی الاخره سال ۴۸۳ق می‌باشد. این نسخه پیش از این در کتابخانه مرحوم سید علی آتشی در یزد بود. به احتمال قوی این اجازه اصل نیست، بلکه بر روی نسخه ای بوده که نسخه ما از روی آن کتابت شده است و کاتب آن را به عینه بر روی نسخه خود انتقال داده است. شواهدی بر این ادعا وجود دارد که مهم‌ترین آن، نوع خط و کاغذ آن می‌باشد که هر دو بیانگر آن است که این نسخه متعلق به قرن ششم هجری است نه قرن پنجم. نیز بالای همین اجازه ورقه‌ای چسبانده شده که شاید زیر آن نوشته شده بوده: «حکایه ما کان علی نسخه الاصل» که فردی برای مخفی کردن آن کاغذی بر روی آن چسبانده است، بنابر این، برای شناخت اصالت این اجازه باید با وسایل ترمیم این ورق از روی این برگه جدا شود. به هر صورت، وجود چنین اجازه ای در قرن پنجم امری است که اهمیت زیادی دارد. نصّ اجازه مذکور به این شکل می‌باشد:

«عارضه بنسختی صاحبه الفقیه السدید سهل بن امیر الدقاق و صحّحه بجهدہ، واللہ تعالی یمتّعہ به وبغیرہ، و هذا خطّ الحسن بن یعقوب بن أحمد فی جمادی الآخرة سنة ثلاث وثمانین وأربعمائة حامداً لله عزّ اسمه ومصلياً علی نبیّه وعترتہ الطاهرة» (موسوی بروجرودی، ۱۳۹۵، www.historylib.com).

نتیجه

با توجه به گزارشات تاریخی، به ویژه گزارش ابن فندق بیهقی در مقدمه شرحش، نسخ خطی و اجازات موجود «نهج البلاغه» به خوبی نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. هشت شرح اولیه «نهج البلاغه» متعلق به علمای ایران است که یا در خراسان می‌زیسته‌اند یا برای کسب علم به آن دیار سفر نموده‌اند. به عبارتی، افتخار تدریس، تعلیم و شرح نویسی بر «نهج البلاغه» تا نزدیک به دو قرن در انحصار ایرانیان بوده است.
۲. از آنجا که خراسان آن زمان بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین شهر علمی شناخته شده در ایران و بلکه همه ممالک اسلامی بوده، قاعدتاً اکثر علمای آن زمان برای تحصیل علوم نزد علمای بلند مرتبه به این شهر سفر کرده و با این کتاب گران قدر آشنا شده‌اند. این امر، خود، سرمنشأ شناخت بیشتر «نهج البلاغه» و توجه به آن و گسترش شرح نویسی و ترویج معارف «نهج البلاغه» بوده است.
۳. یعقوب بن احمد نیشابوری اولین فردی است که کتاب گران قدر «نهج البلاغه» را به خراسان و نیشابور آورده است و پس از او پسرش حسن بن یعقوب در نشر و گسترش آن کوشیده است.

۴. تاکنون هیچ ادعایی پیرامون اینکه کسی غیر از یعقوب بن احمد، اولین بار «نهج البلاغه» را به ایران منتقل نموده باشد، مطرح نشده است. ولی به جهت رفع شبهه احتمالی که شاید وبری که اولین شارح نهج البلاغه توسط بیهقی معرفی شده است، آورنده «نهج البلاغه» به ایران باشد، باید ذکر گردد که جناب وبری که قبل از سال ۵۵۲ق می‌زیسته و ابن فندق به کتاب شرح «نهج البلاغه» ایشان دستیابی داشته است؛ لذا قطعاً اولین آورنده کتاب نبوده است؛ در غیر این صورت، ابن فندق به این مطلب بسیار مهم اشاره می‌نمود. همچنین با توجه به اینکه وفات یعقوب بن احمد در سال ۴۷۴ق بوده، از آنجا که وبری معاصر بیهقی بوده، تولد و اوایل زندگی وبری مقارن با اواخر عمر و وفات یعقوب بن احمد بوده است. با توجه به مستندات که ارائه شد، می‌توان گفت به احتمال قریب به یقین، خود وبری نیز به واسطه یعقوب بن احمد به این کتاب دست یافته است.

با توجه به تمام تعاریف و تعبیری که در معاجم لغویان، نحویان و ادبا از یعقوب بن احمد و پسرش حسن بن یعقوب بیان شده و در مقابل، در هیچ‌یک از کتب رجالی متقدم نامی از ایشان به میان نیامده، به وضوح پیداست که ایشان به عنوان ادیبی بلند پایه و نحوی و لغوی خوشنام و نه محدث و راوی حدیث در تاریخ معرفی شده‌اند؛ لذا قطعاً اصلی‌ترین علت توجه و گرایش ایشان به «نهج البلاغه»، فصاحت و بلاغت کلام امیر مؤمنان (علیه السلام) بوده است. همچنین تاریخ صراحت در مذهب تشیع یعقوب بن احمد دارد که می‌تواند برای توجه خاص و ویژه او به «نهج البلاغه» مزید بر علت باشد.

فهرست منابع

۱. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعيان و أنباء أبناء الزمان، بيروت: ۱۹۶۸-۱۹۷۷م؛ چاپ سنگی ایران، دارالطباعة آقاميرزا علی اکبر، ۱۲۸۴ق.
۲. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ، ریاض العلماء و حیاض الفضلا، تحقیق: احمد، حسینی اشکوری، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۱ق.
۳. امین سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۴. باخرزی، ابی الحسن، دمیة القصر و عصره اهل العصر، تحقیق علی العانی سامی، التوزیع مکتبة دارالعروبه، ۱۴۰۵ق.
۵. بیهقی، علی بن زید، معارج نهج البلاغه، تصحیح محمد تقی دانش پڑوه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵ق.
۶. تهرانی، آقا بزرج، الذریعة الی تصانیف الشیعه، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
۷. ثعالبی نیشابوری، عبدالملک، یتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر، تحقیق قمیحه مفید محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۸. حسینی جلالی، محمد حسین، دراسة حول نهج البلاغه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۱ق.
۹. حسینی خطیب، عبد الزهراء، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، بیروت: دار الاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
۱۰. حسینی شهرستانی، سید هبة الدين، ما هو نهج البلاغه، بیروت: بی نا، ۱۳۵۲ش.
۱۱. حموی، یاقوت، معجم الادبا، عباس احسان، بیروت: دار الغرب الاسلامی، بی تا.
۱۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور، المنتخب من معجم الشیوخ، تحقیق محمد عثمان، قاهره، مکتبه الثقافه الدینییه، ۲۰۰۷م.
۱۳. عطاردی قوجانی، عزیزالله، علمای خراسان و نهج البلاغه، تهران: نشر عطارد، ۱۳۷۳ش.
۱۴. عوفی، سدید الدین محمد، لباب الالباب، تصحیح: ادوارد بروان و سعید نفیسی، تهران: هرمس، ۱۳۸۹ش.
۱۵. فارسی، ابوالحسن عبدالغفار بن اسماعیل، المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نيسابور، بی نا، ۱۴۰۳ق.

۱۶. کردی نیشابوری، یعقوب بن احمد، البُلغة فی تراجم أئمة النحو واللغة، مقابله و تصحیح مینوی و فیروز حریر چی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. مرعشی، سید شهاب الدین، لمعة النور و الضیاء فی ترجمه السید الرضا، ایران: مطبعة حیدری، بی تا.
۱۸. مقدسی محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: کاوه، ۱۳۶۱ش؛ چاپ دخویه، لیدن: بریل، ۱۹۰۶م.
۱۹. مولوی، عبدالحمید، نیشابور مرکز خراسان قدیم ترین پایگاه علوم اسلامی در ایران، نشریه دانشکده علوم معقول و منقول مشهد، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۱، اسفند ۱۳۴۷ش.